

اسلام و پراگماتیسم

در دو شماره گذشته ؛ در انتقاد از فلسفه پراگماتیسم - اصالت عمل - بحثی بعمل آورده و نشان دادیم که این مکتب ، همانند فلسفه - های مادی دیگر غرب ارزش و مقام انسان ؛ اخلاق ، معنویات را پائین آورده و زندگی را در مرحله پست مادی آن ، منحصر میسازد . اکنون بی مناسبت نیست که از نظریه اسلام نیز بطور کلی ، آگاه شویم و به بینیم که آیا اسلام و قرآن اصولاً اصالتی برای عمل قائل هستند و اگر قائل هستند مفهوم آن از نظر منطق اسلامی چیست ؟ .

* * *

اسلام و پراگماتیسم :

بما رجعه به تعلیمات اسلامی می بینیم که اسلام همیشه از پیروان خود عمل نیک ؛ مفید ؛ مثبت می خواهد ؛ عملی که سودمند باشد ، ولی لزومی ندارد که سود آن فقط مادی باشد با عاید شخص و فردی گردد ، بلکه هر عمل نیکی که سودی برای خود یا همگان ؛ در دنیا یا آخرت داشته باشد ، ارجدار و اصیل است

در واقع از نظر اسلام آن عملی اصالت و ارزش دارد که برای خدا باشد و آن کاری از نظر منطق اسلامی اصیل و حقیقی است که بر پایه حقیقت بمعنی واقعی کلمه ؛ استوار گردد ؛ نه آنکه هر عملی که سود شخصی یا نتیجه مادی داشت اصیل و حقیقی بشمار آید .

مثلاً اسلام خواستار اجرای حق و عدالت ؛ بمعنی وسیع و جامع آن ، است و اگر اجرای حق و عدالت بضرر خود اجرا کننده هم باشد باید اجرا گردد زیرا ارزش و مقام حق و عدالت بالاتر از آنست که بخاطر مقام یا شخصی از بین برود و ضایع گردد ، و این منطق ، بدیهی است که با پراگماتیسم غربی که هوادار سود شخصی است ، به هیچوجه سازگار نیست .

اسلام بطور کلی آن عملی را ارجدار تر و اعیل تر معرفی میکند که سود آن برای همگان باشد؛ نه شخص واحد؛ و از اینجاست که بهترین مردم کسی را میدانند که سود او برای همگان باشد؛ «خیر الناس انفعهم للناس»؛ نیکوترین مردم، سودمندترین آنان برای مردم است و «الخلق عيال الله و احب الخلق الیه انفعهم الی خلقه»، خلق و توده مردم؛ عیال خداوندند و محبوبترین افراد پیش خداوند کسیست که برای خلق بیشتر از همه سود برساند (۱)

اسلام فقط به منطق ذهنی قضایا تکیه ندارد، و از این جهت با مکتب اندیشه *tualism Intellec* تطابق کلی ندارد؛ ولی از طرف دیگر، مانند پراگماتیسم مفاهیم نظری را بطور کلی هم از نظر دور نمیدارد، بلکه جامع منطق ذهنی و عملی هر دو است و از اینجا است که اسلام بموازات تقدیر عمل نیک، از نیت نیک تمجید میکند و لو آنکه این نیت نتواند جامعه عمل بخود بپوشد و تحقق خارجی یابد.

بدین ترتیب میتوان گفت که اسلام قبل از پیرس و جمز و دیوئی و در قرن ۱۳ پیش؛ هوادار سرسخت اصالت عمل، بمفهوم جامع و انسانی آن، بوده و خواستار عمل نیک، مفید، مثبت است. تعلیمات اسلامی، اعمال رهبران دینی؛ اخبار و روایات، و بالاتر از همه آیات قرآن مجید، شاهد صادق و گواه زنده هواداری اسلام از عمل اصیل؛ و اصالت عمل در زندگی بشری است.

قرآن «عمل صالح» میخواهد:

قرآن مجید از ایمان آورندگان عمل و کار میخواهد؛ ولی نه هر عملی که فقط سودمادی شخصی دارد، بلکه عمل صالح و نیک و مفید و عمل صالح فقط آن نیست که سودی در دنیا داشته باشد. در قرآن مجید آیات فراوانی درباره تقدیر از «عمل صالح» و کسانی که عمل صالح انجام داده اند - عملوا الصالحات - وجود دارد و خداوند در قبال آن؛ و بر همه آنها نیکه عمل صالح کنند؛ و عده زندگی پاک «حیة طیبة» پاداش نیک «جزاء حسنی» درجات علیا، بهشت و جنات الفردوس؛ و اصلاح و رستگاری؛ پاداش نیک در نزد خدا رزق بی حساب، مغفرت و بخشش، غفران و رحمت و... میدهد.

و در نقطه مقابل آن؛ برای کسانی که عمل نیک ندارند، و عمل سوء انجام میدهند عذاب

در دناک و مقام پست و جهنم را مژده میدهد (۲)

(۱) : در اصول کافی و غیره، روایات بدین مضمون فراوان است. رجوع شود.

(۲) : در المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، چاپ قاهره ص ۴۸۳ تا ۴۸۸ =

وازه اینجا است که راه يك فرد با ایمان و بی ایمان ، جدا و مشخص میشود :

خصوصیات يك فرد با ایمان و بی ایمان :

يك فرد مسلمان و با ایمان ، در واقع يكه فرد پراتيك بتمام معنی است ، او در زندگی دارای هدف مقدس و معین و راه و روش انسانی مشخصی است . او هر چه میکند و میکوشد ؛ بخاطر «هدف» نهائی خدائی است .

يك فرد با ایمان کار را بخاطر مفید و سودمند بودن آن انجام میدهد ولی نه بخاطر سود مادی شخصی خود ، بلکه بخاطر سود و فایده ، اعم از مادی و معنوی و لو آنکه در آینده و برای نسل آینده هم باشد یا حتی در عالم دیگر... عالمی که برای يكه فرد مادی ناشناخته و مجهول است ! يكه فرد تئوريك و غیر پراتيك ؛ يكه فرد بی ایمان ، درست در نقطه مقابل این قرار دارد او همیشه تابع هوای و هوسها ؛ تخیلات و افسانه های واهی مادی زندگی است او هدف مشخص و ثابتی در زندگی ندارد ، و همیشه بدنبال خیالبافیها و سود مادی شخصی است ؛ بدون آن که دیگران را هم در نظر بگیرد !

مقایسه اعمال مردم مادی مغرب زمین ، با افراد مسلمان و با ایمان ؛ میتواند تصویر جامعی از مفهوم واقعی يك فرد پراتيك و غیر پراتيك را برای ما ترسیم کند .

يك فرد مسلمان باید ؛ فردی اصولی ؛ منطقی ، باهدف ، با کوشش و کاردائی بخاطر خدا و برای همه باشد ، زیرا خواست اسلام و قرآن ، خواست خدا چنین است و بقول یکی از دانشمندان ما علاوه بر آن که رهبران دینی ما پراتيك بوده اند ، خداوند نیز پراتيك است و در دفتر خود نام و شهرت و شکل اشخاص را ثبت نمیکند ، بلکه اعمال و آثار عمل را ثبت کرده ، طبق آن با احصائیه دقیق پاداش میدهد ؛ **انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام هبین** ما مردگان را زنده میکنیم و آنچه از پیش فرستاده اند و آثار و اعمال آن ها را می نویسیم و آثار هر چیزی را در لوح آشکاری نگاه می داریم . با توجه بمراتب بالا ملاحظه میشود که قرآن و اسلام کاملاً پراتيك بوده و از مسلمانان عمل میخواهد و بس ؛ آن هم عملی که مفید فایده بوده اثر و نتیجه مثبتی در زندگی داشته باشد ... (۱)

البته این بحث نیازمند تفصیل بیشتری است ولی چون در این مقاله بنا بر اختصار است ؛

= در حدود ۳۵۰ آیه در ماده «عمل» نقل کرده که با مراجعه بان آیات ؛ کیفیت عمل صالح و پاداش کسانی که عمل صالح میکنند ، و شکل اصالت العمل اسلامی بخوبی روشن میشود .

(۱) : پراگماتیسیم در اسلام از آقای بازرگان .

شرح بیشتر را بوقت دیگری موکول میکنیم و با اشاره به دو مطلب دیگر؛ باین بحث خاتمه میدهیم.

* * *

حقیقت از نظر اسلام :

درد و شماره گذشته مسائلی از فلسفه پراگماتیسم را مورد بحث و بررسی قرار دادیم و مثلاً دیدیم که مفهوم « حقیقت » از نظر این فلسفه چیست ؟ و آینده معنویات با اعتقاد بآن چگونه خواهد بود . مادرین بحث کوتاه نخواستیم که درباره مفهوم حقیقت از نظر فلسفه اسلامی - رئالیسم - بحثی بعمل آوریم ، زیرا مطرح ساختن این بحث خود بی‌زمند شرح و بسط جداگانه ایست (۱)

ولی بطور کلی باید گفت که : فلسفه رئالیسم - برخلاف پراگماتیسم (و پوزیتیویسم و مکاتب فلسفی مادی دیگر) که میگوید : حق ؛ حقیقتی نفس الامری و مطلق نیست ، بلکه یک امر اضافی و اعتباری بشمار میرود ؛ وجود یا عدم آن بسته بسودمادی است ؛ ؛ هوادار سرسخت این مسئله است که حق و حقیقت خود واقعیتی نفس الامری است و هرگز لزومی ندارد که آن را ناشی از سود مادی و یا منوط بدان بدانیم ...

تضادهای پراگماتیسم :

در شماره قبل دیدیم که اعتقاد به مکتب فلسفی پراگماتیسم فقط موجب دگرگونی ناگوار وضع اجتماعی یا مورعادی زندگی نمیشود ؛ بلکه به قضایای علمی و مسائل اخلاقی نیز سرایت میکند و از این جهت ؛ این قبیل مسائل - بالخصوص معنویات و اخلاقیات - در این مکتب بر بنیان محکمی استوار نمیشود (۲) و در واقع طبق اقتضای روز ؛ همیشه تابع نوسان های مادی زندگی میگردد و لااقل متزلزل و ناستوار بشمار میرود .

پراگماتیسم در نفس خود نیز دارای تضادهای بارزی است و میتوان آن را یک مکتب مبهم گنگ . نامفهوم ؛ مادی و سر درگمی نامید که معجونی از مکاتب فلسفی مادی دیگر قرن ما است !

پراگماتیسم بانفی خاصیت مطابقت ادراکات با واقع و نفی ارزش معلومات ؛ و با مقیاس -

(۱) : کسانی که بخواهند نظریه تفصیلی فلسفه رئالیسم اسلامی - از نقطه نظر فلسفی محض

آن - را در این زمینه دریابند به کتاب « اصول فلسفه و روش رئالیسم » از استاد علامه محمد حسین

طباطبائی و توضیحات سودمند آقای مطهری - مقاله ارزش معلومات - ج ۱ صفحه ۹۴ - ۱۶۸

(چاپ دوم) رجوع کنند .

(۲) : سیر حکمت در اروپا از محمد علی فروغی ج ۳ ص ۱۵۵ چاپ چهارم (زوار) .

قراردادن : مفید بودن یا نبودن درس‌نچس افکار علمی و فلسفی و حتی حس مذهبی که بعد چهارم روح انسانی است ؛ وبدون توجه به حقیقتی نفس‌الامری و تفسیر «حقیقت» به چیز سودمند و با پذیرفتن حقیقت بودن هر چه که مورد حس و افاده است ! من حیث لایسرا دروادی « سپتی-سیسم» - فلسفه شکاکان - و سوفیسم - مکتب سوفسطائیهها - و پوزیتویسم - فلسفه تحقیقی او اصالت الحس - سقوط میکند . تنها با این فرق که پراگماتیسم بصورت ظاهر و شاید هم بطور موقت ا هوادار معنویات و مسائل متافیزیکی است (۱) ... و تازه از این جهت هم مورد سرزنش اصحاب حس قرار میگیرد چنان که چون در جستجوی حقیقت هم پای بند اصول عقلی نبوده و به حقیقتی نفس‌الامری معتقد نیست ؛ اصحاب عقل و فلسفه واقع بینانه را لیسیم بحق بان می‌تازد ! ...

* * *

پراگماتیسم و انگزستانسیالیسم و مکتبهای با اصطلاح فلسفی مادی غرب را که محصول افکار مادی مردم مغرب زمین است ؛ در واقع نمیتوان بعنوان يك مکتب فلسفی بشری و یا مرحله-ای از تکامل تفکر فلسفی انسان در قرن ما شناخت ... این مکاتب طبق خواست مردم مادی و بوسیله افرادی از همان مردم ؛ که در زندگی هدف و حقیقتی جز سود مادی ندارد و نمیشناسند ؛ بوجود آمده‌اند و دارای آن ارزش واقعی نیست که بمثابه يك تفکر فلسفی نو ، آن‌ها را بپذیریم . آقای دکتر آریان پور در مقدمه ترجمه یکی از کتاب‌های « جان دیوئی » - فیلسوف پراگماتیست - پس از تجزیه و تحلیل این مکتب چنین نتیجه میگیرد : « پراگماتیسم نه تنها با واقعیات سازگار نیست ؛ بلکه در نفس خود نیز دستخوش تضاد است . به راستی باید گفت که این فلسفه‌ای که «حقیقت» را مرادف «سود» میدانند ؛ فلسفه سوداگرانه‌ای است که در جهان چیزی جز «سود» نمی‌جویند » (۲) .

مانیز در باره این مکتب این چنین عقیده داریم و آینده روشنی هم برای آن پیش بینی نمی‌کنیم این مکتب و مکاتبی از این قماش ، در طول تاریخ عمر دراز بشر بسیار بوده‌اند که بوجود آمده‌اند ولی با تحولات زندگی ؛ از بین رفته‌اند و فقط در کتب «تاریخ مکتبهای فلسفی ؛» نامی خشک و بی روح ؛ - از آنان باقی مانده است . و بی شک آینده فلسفه پراگماتیسم چیزی جز این نخواهد بود .

(پایان)

(۱) : در شماره قبل دیدیم که معنویات در این مکتب ارزش واقعی خود را از دست میدهد و چون فعلا سودمند ؛ است مورد پذیرش آقایان پراگماتیستها قرار میگیرد . اما فردا ؟ ... سر نوشت آن بسته بحوادث است .

(۲) : مقدمه کتاب « دمکراسی و آموزش و پرورش » از جان دیوئی ص ۱۹ .